

حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمود شفیعی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۲۴

تاریخ تأیید: ۹۱/۱۰/۱۲

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با ویژگی‌های منحصر به فرد از دیگر قوانین اساسی به خاطر ترکیب حاکمیت دوگانه خدا و مردم ممتاز است. بر این اساس، مسئله تحقیق این است که چگونه می‌توان بین حاکمیت تناقض‌نمای خدا و مردم جمع نمود. پاسخ اجمالی بر مسئله این است که با تکیه بر تعدادی از تعالیم کلامی و فقهی می‌توان مدعی شد که برخلاف ظاهر تناقض‌نمای حاکمیت همزمان خدا و مردم، حاکمیت خدا و مردم نه حاکمیتی دوگانه که حاکمیتی دو سویه است و حاکمیت مردم ذیل حاکمیت خدا قرار گرفته و با جواز قبلی از سوی او جریان می‌یابد. پژوهش حاضر در راستای تنقیح سؤال و اثبات فرضیه بعد از ارائه تعریفی درباره حاکمیت، ابتدا شواهدی از نشانه‌های حاکمیت الهی و نیز حاکمیت ملی در قانون اساسی را گوشزد خواهد کرد. در گام سوم نحوه تلفیق دو نوع حاکمیت را ترسیم خواهد نمود. پس از آن با تکیه بر تعدادی از تعالیم کلامی و فقهی شیعه ترکیب صورت گرفته توجیه خواهد شد. واژگان کلیدی: حاکمیت خدا، حاکمیت مردم، قاعده آزادی، قاعده عدم ولایت، حکم و موضوع

مقدمه

هر انقلابی دارای دو چهره سلبی و ایجابی است. چهره سلبی انقلاب‌ها حاکی از سقوط رژیم‌های پیشین است؛ اما چهره ایجابی انقلاب‌ها به جایگزینی یک رژیم سیاسی جدید با رژیمی دیگر دلالت دارد. وقوع انقلاب سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) در کشور ایران از یک طرف موجب سقوط رژیم پهلوی شد که به همراه خود نظام سیاسی مشروطه سلطنتی را هم ساقط کرد و از طرف دیگر نظام سیاسی جدیدی به نام «جمهوری اسلامی» را جایگزین ساخت. انقلاب به یک معنی پیروزی آزادی بر قدرت است (آرنت، ۱۳۷۷: مقدمه). هر چند رهایی از قدرت هیچ‌گاه ممکن نبوده و رهایی مطلق مطلوب هم نیست (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۱-۵۹). اما انقلاب‌ها با نیت رهایی از قدرت در عمل می‌خواهند قدرت را مهار و تعدیل کنند. نهادینه شدن مهار و تعدیل

1. Email: shafiee.mahmood@gmail.com

قدرت در جامعه، مقتضی دست یافتن به یک میثاق مشترک است. چنین پیمان اجتماعی و سیاسی در بسیاری از انقلاب‌ها در قالب تدوین یک قانون اساسی که حافظ آزادی در معنای وسیع کلمه باشد، تجلی می‌یابد (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۲۶). از این رو، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی در سریع‌ترین زمان ممکن تدوین گشت.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی به شکلی منحصر به فرد حاکمیت خدا و مردم ترکیب شده است که موهم حاکمیت دو گانه تناقض‌ناست. در اولین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نوع حکومت این گونه معرفی شده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است»؛ به موجب این اصل نظام سیاسی ایران برخوردار از نوعی ثنویت در حاکمیت می‌باشد. جمهوریت نمایانگر حاکمیت ملی و اسلامیت نشانگر حاکمیت دینی است. در ذیل آخرین اصل قانون اساسی (اصل ۱۷۷) نیز آمده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی {و نیز} جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور با اتکاء به آراء عمومی تغییرناپذیر است». پذیرش توأمان دو نوع حاکمیت و تلفیق و سازگاری میان آن‌ها در هیچ‌یک از قوانین اساسی موجود در نظام‌های سیاسی به چشم نمی‌خورد: در اعلامیه استقلال آمریکا و نیز در قانون اساسی آن، در منشور حقوق بشر فرانسه و نیز در قانون اساسی آن، در قانون اساسی انگلستان و قانون اساسی ایتالیا و بسیاری از کشورهای دیگر برخوردار از نظام سیاسی مدرن مبتنی بر قانون اساسی به اتفاق حاکمیت ملی را ناشی از اراده ملت دانسته‌اند و خبری از ترکیب دو نوع حاکمیت الهی و ملی نیست (علوی، ۱۳۵۸: ۴-۲۱) دلیل آن را می‌توان در تضاد ظاهری میان مفهوم جمهوری و اسلامی ردیابی نمود (schirazi, 1998: 202-203). هر یک از این دو اقتضائاتی دارند که منهای آن ملاحظات عناوین یاد شده، مفهوم واقعی خویش را از دست می‌دهند. جمهوریت اصالت را بر اراده آزاد شهروندان که دائماً تغییرپذیر می‌باشد می‌دهد و لذا جمهوریت بر اساس مشارکت مردمی، آزادی‌های عمومی و گردن نهادن بر رأی اکثریت استوار می‌گردد. تکثرگرایی در وجوه مختلف اعتقادی، فرهنگی و سیاسی طبیعی‌ترین رهاورد اعتقاد به مشارکت و تبعیت از اکثریت خواهد بود. این امر با اسلامیت که اصالت را بر اراده پیشین خدا و قوانین ثابت برآمده از آن می‌دهد چگونه می‌تواند قابل جمع باشد؟ (شفیعی، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۲۵). مسئله اساسی تحقیق حاضر هم دقیقاً از همین جا ناشی می‌شود که چگونه می‌توان حاکمیت دوگانه تناقض‌نمای ملی و الهی در قانون جمهوری اسلامی ایران را توجیه نمود؟

پاسخ اجمالی تحقیق حاضر با این پرسش این است که تعدادی از تعالیم کلام و فقه اسلامی علاوه بر آیاتی چند از قرآن مجید، توجیه کننده حاکمیت دو سویه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. توضیح مطلب این است که بر اساس یافته‌های منابع دینی می‌توان مدعی شد که حاکمیت ملی و حاکمیت الهی در قانون اساسی نه حاکمیتی دوگانه که حاکمیتی دو سویه است. بر این اساس حاکمیت مردم نه در عرض حاکمیت الهی که در طول حاکمیت خدا قرار دارد. منظور از حاکمیت دو سویه این است که در جمهوری اسلامی مطابق آنچه در قانون اساسی آمده است رأی مردم از پایین ساختار کلی نظام سیاسی را تولید می‌کند و مشروعیت می‌دهد و تنفیذات و احکام رهبری به عنوان نماینده شریعت از بالا بر رأی مردم و نهادهای ایجاد شده حلول کرده و در نتیجه رأی مردم و نهادهای ایجاد شده را از مشروعیت الهی برخوردار می‌سازد. هر یک از دو پروسه باید طی شود تا مشروعیت نظام و تصمیمات آن تضمین گردد. اثبات فرضیه فوق بر اساس تعدادی از تعالیم کلام و فقه اسلامی علاوه بر آیاتی چند از قرآن مجید صورت خواهد گرفت که در واقع مهم‌ترین مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آیند.

پژوهش حاضر در راستای تنقیح سؤال و اثبات فرضیه بعد از ارائه تعریفی درباره حاکمیت، ابتدا شواهدی از نشانه‌های حاکمیت الهی و نیز حاکمیت ملی در قانون اساسی را گوشزد خواهد کرد. در گام سوم نحوه تلفیق دو نوع حاکمیت را ترسیم خواهد کرد. پس از آن با تکیه بر تعدادی از تعالیم کلامی و فقهی شیعه ترکیب صورت گرفته توجیه خواهد شد. همین جا لازم است تذکر دهم که این تلاش نظری به معنی انکار عدم نقص و ناسازگاری بین مجموعه اصول و مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست بلکه ادعا این است که اصل حاکمیت مردمی و الهی تناقض‌آفرین نیست و دو نوع حاکمیت الهی و مردمی می‌توانند با هم سازگار باشند و به وحدت عالی برسند.

۱- حاکمیت و منشاء آن

حاکمیت در یک تقسیم به دو بعد داخلی و خارجی تقسیم می‌گردد. حاکمیت داخلی به مفهوم اراده برتر نسبت به تمام اراده‌های جزئی در یک سرزمین و حاکمیت خارجی حاکمیتی است که در روابط بین دولت‌ها ظاهر می‌گردد و مستلزم نفی هر گونه تبعیت یا وابستگی در برابر دولت‌های خارجی است. دولت مظهر حاکمیت داخلی و خارجی است که قدرت برتر را اعمال می‌کند (عالم، ۱۳۷۳: ۲۴۳-۲۶۶)؛ (آراسته، ۱۳۸۲: ۷۶). حاکمیت دارای شش خصلت جامع

بودن، مطلق بودن، دائمی و همیشگی بودن، جدایی‌ناپذیر بودن، انحصاری بودن و غیرقابل تقسیم بودن است (عالم، ۱۳۷۷: ۲۴۶).

درباره منشأ حاکمیت دو دیدگاه متضاد در مقابل هم از گذشته تاکنون شکل گرفته است. دیدگاه قدیمی‌تر که آن را ماوراء طبیعی می‌داند و معتقد است حاکمیت از نیروهای آسمانی ناشی می‌شود و حاکم هم نماینده مستقیم خداست. به تعبیر سن یل: «قدرتی وجود ندارد که ناشی از خدا نباشد»؛ که مأخذ نظریه مسیحی حقوق الهی شاهان قرار گرفت. در مقابل این دیدگاه قدیم به تدریج دیدگاه‌های جدید شکل گرفت که هر گونه وابستگی مذهب و سیاسی را نفی می‌نماید و معتقد است منشأ قدرت برتر دولت اراده مردم است و اصالتاً حاکمیت از آن مردم است و دولت نه نماینده خدا که نماینده مردم است و تنها به نمایندگی از مردم حاکمیت را اعمال می‌کند (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۹).

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این دو نوع حاکمیت از هم جدا نشده‌اند بلکه همزمان مورد توجه قرار گرفته‌اند. پس از شکل‌گیری مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ (۱۹۸۰) امام خمینی (ره) طی پیامی با اشاره به همه‌پرسی تعیین نوع حکومت که مردم رژیم جمهوری اسلامی را به رسمیت شناختند، تأکید نمودند: «قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صد در صد بر اساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری اسلامی و آرائی اکثریت قریب به اتفاق ملت است» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۵۵). بعد از تصویب قانون اساسی هم مردم آن را در یک همه‌پرسی دیگر تأیید کردند و هم به وسیله امام خمینی مورد تصدیق قرار گرفت.

۲- نشانه‌های حاکمیت خدا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصول متعددی از قانون اساسی بیانگر حاکمیت الهی است که در این میان بدون شک دو اصل چهارم و پنجم مهم‌ترین آن‌ها می‌باشند و اصول دیگر مرتبط با آن‌ها در اجرای این اصول تدوین گشته‌اند. توجه به این دو اصل تصویری از دو رکن مکمل را ترسیم می‌نماید. در حاکمیت دینی دو عنصر اسلام و رهبری همگام با یکدیگر نقش‌آفرینی می‌کنند که اسلام بیان‌کننده قوانین کلی است و رهبری ناظر بر اجرایی شدن آن قوانین درون محدودیت‌ها و ظریفیت‌های تاریخی و اجتماعی است. طبق قانون اساسی، اسلامی بودن قوانین به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه نظارت عالی رهبری بر قوای تقنینی، اجرایی و قضایی نیز ضرورت پیدا می‌کند. این تلقی در مقدمه قانون اساسی تحت عنوان «شیوه حکومت در اسلام» مورد توجه قرار گرفته است. اصل چهارم قانون اساسی بیان می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری،

فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». با توجه به محتوای این اصل که بر همه اصول دیگر حکومت دارد (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۹۸)؛ و نیز اظهارات مؤسسان آن، که بر مهم بودن این اصل تصریح و تأکید کرده‌اند، باید این اصل را مادر اصول دیگر نامید. مطابق اصل ۹۱ قانون اساسی، هدف از تأسیس شورای نگهبان «پاسداری از اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها» می‌باشد. طبق اصل ۹۴ شورای نگهبان در صورت مغایر دیدن قوانین عادی با موازین اسلامی یا قانون اساسی آن‌ها را جهت تجدیدنظر به مجلس برمی‌گرداند. مطابق اصل ۹۶: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است». اساساً مجلس شورای اسلامی بدون شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد. شورای نگهبان با توجه به اصل ۸۵ علاوه بر مصوبات مجلس بر همه مصوبات و مقررات لازم‌الاجرای دیگر از قبیل مصوبات آزمایشی کمیسیون‌های داخلی مجلس و نیز اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته دولت که تصویب آن‌ها با اجازه مجلس از سوی دولت انجام گرفته است نظارت دارد و در صورت مغایرت با موازین اسلامی و قانون اساسی آن‌ها را ابطال می‌کند. تفسیر قانون اساسی (اصل ۹۸) نظارت بر کلیه مراحل انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی به عهده شورای نگهبان است. اعضای این شورا در شورای بازنگری قانون اساسی نیز عضو هستند. همچنین فقهای شورای نگهبان در مجمع تشخیص مصلحت نظام عضویت دارند. اصل پنجم درباره نقش رهبری است. بر اساس اصل پنجم: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد».

بر اساس اصل فوق و اصول دیگر قانون اساسی عالی‌ترین نهاد حکومتی در نظام سیاسی ایران، نهاد رهبری است. نهاد رهبری بر قوای سه‌گانه، نظارت عالی و ولایت مطلقه دارد. فصل هشتم از فصل‌های چهارده‌گانه قانون اساسی به رهبری اختصاص یافته است. در مقدمه قانون اساسی تحت عنوان «ولایت فقیه عادل» رهبری را ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از

وظایف اصیل اسلامی دانسته است. اصل ۱۰۷ وظایف و اختیارات گسترده‌ای را بدین شرح برای رهبری در نظر گرفته است: «۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛ ۳- فرمان همه‌پرسی؛ ۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح؛ ۵- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها؛ ۶- نصب و عزل و قبول استعفای: الف- فقهای شورای نگهبان؛ ب- عالی‌ترین مقام قوه قضائیه؛ ج- رئیس سازمان صدا و سیما؛ جمهوری اسلامی ایران؛ د- رئیس ستاد مشترک؛ ه- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه؛ ۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ ۹- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخاب به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد؛ ۱۰- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتم و نهم؛ ۱۱- عفو و تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند. به طور کلی با مطالعه قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت می‌توان دریافت که حاکمیت دین در همه ارکان قانون اساسی از صدر تا ذیل بازتاب یافته است. سیاست خارجی و سیاست داخلی، قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه همه در پرتو آموزه‌های اسلامی و در چارچوب آن بسط یافته‌اند و هیچ حوزه‌ای بیرون از اشراف دین تدوین نشده است.

۳- نشانه‌های حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به‌رغم تجلی حاکمیت خدا و دین در قانون اساسی جمهوری اسلامی، حاکمیت مردم در نحوه شکل‌گیری خود قانون اساسی و نیز در مواد گوناگون آن مورد توجه قانونگذاران قرار گرفته است و حاکمیت خدا هرگز به معنای دور خوردن اراده آزاد شهروندان در نظر گرفته نشده است. در فرآیند شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چند نکته قابل توجه است. اول اینکه تأسیس نظام جمهوری اسلامی از طریق همه‌پرسی در دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ صورت گرفت و در اصل اول قانون اساسی تصریح شد: «حکومت جمهوری اسلامی با رأی مثبت ملت ایران پایه‌گذاری شده است»؛ و در نتیجه از نظر حقوقی اصل بر پایی نظام اسلامی متکی بر حاکمیت ملی است و برخاسته از همه‌پرسی است که مورد اشاره قرار گرفت. بنابراین به

گونه‌ای خود اسلامیت ناشی از اراده و اقبال مردم بوده است. نفس تدوین و تنظیم قانون اساسی نشانه دیگر توجه به حاکمیت ملی در جمهوری اسلامی است که نشانگر تثبیت اراده تاریخی یک ملت به حساب می‌آید. امام خمینی (ره) تنظیم قانون اساسی و اسلامی بودن آن را در نامه‌ای که به نخست وزیر موقت می‌نویسند، ناشی از لزوم توجه به اراده ملت ایران و خواسته‌های تاریخی آنان تلقی کردند. مضاف بر اینکه مردم در همه‌پرسی قانون اساسی مصوب را مورد تأیید قرار دادند.

با مروری به قانون اساسی متوجه می‌شویم که جمهوریت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه رکنی صوری که در پیوندی عمیق با اسلامیت پایه اساسی آن به حساب می‌آید و بر اساس جمهوریت هر گونه انحراف به سمت اقتدار غیرمردمی برای همیشه بسته شده است. اصل ششم، هفتم و اصول مربوط به حقوق ملت در یک فصل مستقل و اصل یک صد و هفتم که دخالت غیرمستقیم مردم را در خصوص انتخاب رهبری پذیرفته است، همگی حاکی از ملاحظه حاکمیت مردم در قانون اساسی است.

بر اساس اصل ششم: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر قانون مقرر می‌گردد». همچنین در اصل هفتم بیان می‌دارد: «طبق دستور قرآن کریم: (و امرهم شوری بینهم) و (شاورهم فی الامر) شوراها (مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا) و نظائر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود و اختیارات و وظائف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند». در بخشی از اصل یک صد و هفت که درباره انتخاب مقام رهبری است، تصریح شده است: «تعیین رهبر به عهده خیرگان منتخب مردم است».

در قانون اساسی، در راستای تحقق عملی حاکمیت ملی، مسئولیت سیاسی زمامداران به طرق مختلف تا حد عزل و محاکمه آن‌ها پیش‌بینی و تضمین شده است. در این قانون به ترتیب از بالاترین رده‌های نظام، مقام رهبری در مقابل مجلس خبرگان منتخب مردم (اصل ۱۱۱)، رئیس جمهور در مقابل ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی (اصل ۱۲۲)، وزیران در مقابل مجلس شورای اسلامی (اصل ۱۳۷) مسئول می‌باشند. رئیس مجلس و نمایندگان مجلس نیز به طور مستقیم در برابر ملت و افکار عمومی مسئول اقدامات خویش می‌باشند.

تساوی افراد در مقابل قانون جلوه دیگر حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. در اصل ۱۰۷ بر مساوی بودن رهبر به عنوان شاخص‌ترین و بالاترین فرد نظام در مقابل قانون با سایر افراد تأکید شده است. به علاوه برای جلوگیری از خدشه‌دار شدن حاکمیت ملی و گسترش فساد سیاسی، در موارد زیادی دوره زمامداری در قانون اساسی محدود شده است. محدودیت دوره ریاست جمهوری (اصل ۱۱۴)، مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۳) و مجلس خبرگان رهبری به صراحت در قانون اساسی بیان شده است.

فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی مربوط به حقوق ملت است که در آن انواع حقوق مردم و آزادی‌های اجتماعی و حدود هر کدام بیان شده است. در این فصل دست کم به هفده حق تصریح شده است. ۱- حق برابری همه مردم در برابر قانون؛ ۲- حق برخورداری همه مردم از حقوق مساوی بدون در نظر رفتن رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها؛ ۳- حمایت یکسان قانون از زن و مرد و برخورداری هر دو از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی؛ ۴- حق برخورداری مردم از امنیت و مصونیت از جهت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل؛ ۵- حق مصونیت از تجسس؛ ۶- حق برخورداری از امنیت و مصونیت قضایی، براءت، منع شکنجه، منع هتک حیثیت و تعرض؛ ۷- حق آزادی بیان، قلم و مطبوعات در حدود مقرر در اسلام؛ حق برخورداری از آزادی‌های گروهی، مانند تشکیل احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و راهپیمایی‌ها؛ ۸- حق آزادی‌های فکری و عقیدتی و منع تفتیش عقاید؛ ۹- حق آزادی کار و شغل؛ ۱۰- حق برخورداری رایگان از وسایل آموزش و پرورش؛ ۱۱- حق برخورداری از مسکن متناسب با نیاز؛ ۱۲- حق انتخاب محل اقامت؛ ۱۳- حق دادخواهی و رجوع به دادگاه‌های صالح و حق در دسترس داشتن این گونه دادگاه‌ها؛ ۱۴- حق انتخاب وکیل؛ و ۱۵- حق فراهم شدن امکانات تعیین وکیل در صورت عدم توانایی فرد برای انتخاب وکیل؛ ۱۶- حق داشتن تابعیت ایرانی برای هر فرد ایرانی؛ و ۱۷- حق برخورداری اتباع خارجه از تابعیت ایرانی در حدود قوانین، از جمله حقوق ملت است که در حوزه‌های مختلف زندگی خصوصی و عمومی مورد توجه قانون اساسی قرار گرفته است.

در اینجا اشاره به نمونه‌های عملی اعمال حاکمیت ملی در جمهوری اسلامی خالی از لطف نخواهد بود که در جمهوری اسلامی به طور متوسط سالی یک بار مردم در انتخابات‌های مختلف یا همه‌پرسی‌های مربوط به قانون اساسی، انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان رهبری یا قانون

اساسی، نمایندگان مجلس، ریاست جمهوری، شوراها و شوراهای اسلامی شهر و روستا در سطح ملی و محلی شرکت کرده‌اند. آنان در این مدت موفق شده‌اند علایق مختلف سیاسی خود را ابراز کرده و نیروهای مختلف سیاسی را از ملی و ملی مذهبی، اسلام‌گرایان رادیکال یا محافظه‌کار، اسلام‌گرایان اصول‌گرا یا اصلاح‌طلب را به کرات بر سر قدرت آورده یا از قدرت دور کنند (بشیریه، ۱۳۸۴). البته تا استیفای کامل حقوق و اعمال رضایت‌بخش حاکمیت ملی در صحنه عملی هنوز فاصله قابل توجهی وجود دارد که بحث مستقلی را می‌طلبد.

۴- سازوکار تلفیق حاکمیت مردم و خدا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل محوری در خود قانون اساسی که مکانیزم تلفیق دو نوع حاکمیت بیان می‌کند اصل ۵۶ قانون اساسی است که بیان می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خدادادی را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

این اصل دال بر این است که اولاً، حاکمیت مطلق از آن خداست و نظام توحیدی نمی‌تواند غیر از این معنایی داشته باشد. ثانیاً، خدا انسان را بر سرنوشت خود حاکم کرده است و حاکمیت انسان ناشی از اراده خداست و در نتیجه اعتبار مضاعف دارد. ثالثاً، کسی نمی‌تواند این حاکمیت انسان بر سرنوشت را از او سلب نماید؛ چرا که واگذارکننده حق به انسان خداست و تنها او می‌تواند چنین حقی را سلب کند که نکرده است. رابعاً، حق ملی نمی‌تواند در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار گیرد؛ چرا که انسان بر انسانی که تحت حاکمیت خداست نمی‌تواند حاکمیت اصیل داشته باشد؛ و آخر اینکه حق تک تک انسان‌ها در تعیین سرنوشت در شکل اجتماعی در قالب ملت تجلی می‌یابد و به طرق قانونی اعمال می‌گردد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود حقوق اساسی جمهوری اسلامی از حاکمیتی سخن می‌گوید که منطبق بر هیچ‌یک از دو تفکر دموکراسی و تئوکراسی نیست. حاکمیت ملی در نظام جمهوری اسلامی طبق این اصل در طول حاکمیت مطلق خداوند قرار گرفته است. منظور این است که دو مرحله از حاکمیت در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است که یکی در طول دیگری قرار گرفته است: حاکمیت خدا بر جهان و انسان؛ و حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش که همان حاکمیت ملی است و هر دو حاکمیت ریشه در اعتقادات اسلامی دارند. به این

ترتیب حاکمیت ملی در قانون اساسی از حاکمیت در نظام‌های سکولار و تئوکراتیک جدا می‌شود. در حاکمیت‌های ملی سکولار حاکمیت ملی، هم ناشی از خود مردم است و هم این حاکمیت مطلق است در حالی که حاکمیت ملی در جمهوری اسلامی اولاً، ناشی از خداست؛ و ثانیاً، نسبت به حاکمیت خدا محدود است و نمی‌تواند ناقض حاکمیت الهی قرار گیرد. در تئوکراسی‌ها صحبت از حاکمیت ملی بی‌معناست؛ چرا که اربابان کلیسا خود را منصوب مستقیم الهی می‌دانستند و واسطی به نام مردم نمی‌توانست معنا داشته باشد. مضاف بر اینکه مردم هیچ حقی در قانونگذاری نمی‌توانستند داشته باشند (آراسته، پیشین: ۷۲-۷۳). بر این اساس می‌توان مدعی شد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت دوگانه نیست بلکه دو سویه است و در عین تفاوت با حاکمیت‌ها در نظام‌های دیگر متناقض نیست.

۵- توجیهات کلامی و فقهی تلفیق حاکمیت خدا و مردم

بدون شک حاکمیت دو سویه مطرح در قانون اساسی بر آمده از اندیشه کلامی و دیدگاه‌های فقیهان شیعه است. چند آموزه اساسی می‌تواند توجیه‌کننده دوسویگی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باشد.

۵-۱- محدود بودن احکام شرع و آزادی اولیه انسان‌ها در نحوه تنظیم حیات اجتماعی

از منظر حاکمیت ملی در بعد قانونگذاری، متکلمان شیعه بر این اعتقادند که خدا همان‌طور که انسان‌ها را در هنگام خلقت آزاد آفریده است، آن‌ها را برای تعیین سرنوشت خود در زندگی خصوصی و عمومی آزاد از تکلیف گذاشته است و با تکیه بر توانمندی تکوینی آن‌ها از آنان خواسته است که تنظیم‌کننده روابط خصوصی و عمومی خود باشند (جعفر بن خضر، ۱۳۸۰: ۱۹۸-۱۹۷) (نراقی، ۱۳۶۵: ۱۶۸-۱۷۲)؛ (شیخ صدوق، ۱۳۷۱: ۱۵۹)؛ (شهید ثانی، ۱۳۷۴: ۶۶-۶۸)؛ (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۲/۱۸۵). آنچه از مجموعه قوانین اجباری در شرع بیان شده است نه یک قاعده فراگیر برای حیات اجتماعی بلکه استثنایی از قاعده بزرگ اولیه آزادی تشریحی انسان است. نتیجه این دیدگاه کلامی این است که انسان‌ها در تأسیس و تداوم زندگی اجتماعی خود تا آنجا که قوانین محدود الهی را نقض نکنند، آزادند. آن‌ها خود با قرارداد تعیین خواهند کرد که چه نوع زندگی سیاسی و اجتماعی اقتصادی را می‌پسندند و با چه مکانیزمی می‌خواهند در روابط خود تغییر و تحول به وجود آورند.

۵-۲- قاعده اولیه رها بودن انسان از ولایت و سلطه هم‌نوع خود

از منظر اجرائی، فقهای شیعه بر این قول متفقند که هیچ انسانی بر انسان دیگر سلطه ندارد، مگر اینکه دلیل خاصی در موارد خاص سلطه محدود و جزئی را تجویز کند (نراقی، ۱۳۶۵: ۱۳)؛ (جعفر بن خضر، ۱۳۸۰: ۳۷). تنها موارد استثنایی که در شرع سلطه انسان بر انسان دیگر تجویز شده است، مواردی است که در افراد تحت سلطه ضعف و ناتوانی وجود دارد و به خاطر جبران ضعف خداوند چنان سلطه جابری را تجویز کرده است. مثلاً پدر بر فرزندان کوچک شرعاً سلطه دارد؛ برای اینکه مصالح آنها را برآورده کند و ضعیف بودن آنها به این طریق جبران گردد. سلطه و ولایت فقهاء بر صغیر یا سفیه یا غایب نیز از همین بابت تشریح شده است. خارج از موارد مصرح در شرع هیچ کس حق ندارد بر دیگرانی حکمرانی کند و فی الواقع حاکمیت بذاته از منظر شرع از آن تک تک افراد است. در واقع دو دلیل فوق یعنی محدود بودن شریعت و ممنوع بودن سلطه انسان بر انسان به طور منطقی اثبات‌کننده همان اصل ۵۶ قانون اساسی است که می‌گوید خدا انسان‌ها را بر سرنوشت خود حاکم کرده است.

۵-۳- قوانین ثابت و سیال

در اسلام شریعت به عنوان مجموعه قوانین ثابت و کلی همان است که مستقیم از سوی خدا در فرآیند وحی به پیامبر نازل شده است؛ اما این مجموعه قوانین ثابت و کلی بدون تأمل ثانوی انسان‌ها و بدون استنباط دائمی آنها به فراخور نیازهای سیال تاریخی و اجتماعی خود هیچ‌گاه به مرحله تحقق نخواهد رسید (نجم آبادی، ۱۳۱۲: ۴۶). تحقق این مجموعه احکام تنها به وسیله اعمال اراده تاریخی اجتماعی انسان‌ها ممکن و عملی خواهد شد. از این جهت می‌توان مدعی شد که اجازه تصویب قوانین به وسیله نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی - علاوه بر توجیه اول یعنی محدودیت شریعت و آزاد بودن انسان‌ها در ورای آن - در قانون اساسی از چنین قاعده‌ای پیروی کرده است. همچنین مستنبط از این توجیه می‌توان شاهد آورد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تنها اصول محدودی درباره اسلامیت و جمهوریت وجود دارد که تغییرناپذیرند و اجازه اصلاحات در خصوص آنها برای همیشه ممنوع شده است. مثلاً مراعات چارچوب‌های دینی که در اصل چهارم به آن پرداخته است از اصول تغییرناپذیر قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

۴-۵- تفاوت بین حکم و موضوع

آنچه که در شریعت بیان شده است مجموعه‌ای از احکام در قالب حرام‌ها و حلال‌هاست. هر حکمی نیازمند موضوع است که در امور دنیوی موضوع به وسیله شرع بیان نشده است (مختاری و مرادی، ۱۳۷۷: ۲۷-۱۲۲ و ۴۴۹). چیستی موضوع در امور دنیوی از سوی خود شرع به استنباط و درک متغیر تاریخی اجتماعی مردم واگذار شده است. به عنوان مثال، پیرامون پدیده دولت مسائلی از قبیل اینکه دولت چیست؟ آیا دولت کوچک مطلوب است یا دولت بزرگ؟ آیا دولت مدنی مطلوب است یا دولت توتالیتر؟ همه این‌ها امری عرفی و انسانی است که در گذر شرایط تاریخی و اجتماعی تغییرپذیر است و شرع انور هیچ‌گاه در آن‌ها دخالت نکرده است. در عین حال درباره دولت به هر شکلی که باشد احکامی وجود دارد که در دولت اسلامی لازم‌الرعایه است. مثلاً دولت اسلامی حق سلطه بر دولت‌های دیگر را ندارد؛ همچنان که حق سلطه‌پذیری هم نفی شده است. یا از نظر بعضی از فقهاء دولت اسلامی وظیفه خاصی درباره اجرای شریعت دارد که دولت‌های دیگر چنین وظیفه‌ای ندارند (میر موسوی، ۱۳۹۰). از همین رو در قانون اساسی جمهوری اسلامی تفکیک قوا به عنوان یک تجربه تاریخی مورد قبول پذیرفته شده است. واگذاری امور به نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. همچنین مکانیزم تغییر دائمی آن در خود قانون اساسی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است.

۵-۵- کرامت ذاتی و خدا دادی انسان همراه با پذیرش مسئولیت

به صراحت در قرآن فرمانبرداری انسان از حاکمان سیاسی اگر از روی خفت و خواری و استتمار باشد نفی شده است. قرآن چنین اطاعتی را آنجا که می‌گوید فرعون همشهریانش را تحقیر کرد و در نتیجه توانست از آن‌ها اطاعت بگیرد، نفی کرده است. همچنین در آیات متعددی استضعاف فکری و سیاسی در قرآن نفی شده است. از سوی دیگر با نفی چنین اوضاعی به صراحت کرامت انسان مورد تأکید قرار گرفته و انسان به عنوان جانشین خدا معرفی شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در بند شش اصل دوم خود با پذیرش اصل کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او، نوعی نگاه دینی انسان محور به حکومت را بیان می‌کند و ایمان به اصل فوق را برای تداوم حیات جامعه و به عنوان یکی از مبانی جمهوری اسلامی لازم می‌داند (صباغیان، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۷).

نتیجه گیری

حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی نه به معنای حاکمیت دوگانه متناقض که نوعی حاکمیت دو سویه هماهنگ است که حاکمیت ملی در طول حاکمیت الهی با مجوزی پیشین از سوی خدا و در چارچوب احکام پیشین اما محدود الهی در فرآیند تأسیس و تداوم حکومت اسلامی جریان می‌یابد. از این رو حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از حاکمیت ملی در نظام‌های سکولار و تئوکراتیک که حاکمیت ملی بدون رعایت چارچوب‌های الهی و بدون داشتن دغدغه حاکمیت الهی جریان پیدا می‌کند و یا حاکمیت الهی بدون واسط ملت و به صورت یک سویه و بی‌توجه به اراده انسان تحقق می‌یابد، جدا می‌شود. مشروعیت جمهوری اسلامی گر چه از دو منشاء مختلف می‌آید اما این دو منشاء واجد چنان ارتباطی هستند که تحقق هر کدام مشروط به تحقق دیگری است. اراده مردم با تسهیل الهی در تکوین که او را موجودی با اراده و توانمند آفریده و هدایت‌های تشریحی در قالب مجموعه‌ای از احکام کلی شرعی ذیل اراده الهی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر اراده خدا با واسط مردم و تشکیل حکومت از سوی آنان در روی زمین تحقق می‌یابد. از این رو اصل ۵۶ قانون اساسی در زمینه نحوه ترکیب این دو اراده اصلی کلیدی است که حاکمیت مطلق را از خدا دانسته است اما همو انسان را بر سرنوشت خود حاکم کرده است.

منابع

الف - فارسی

۱. قرآن مجید
۲. آرنت، هانا؛ *انقلاب*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۳. اسپکتور، سلین؛ *قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۴. بشیریه، حسین؛ *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نگاه معاصر، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۵. جوان آراسته، حسین؛ «*قانون اساسی و مبانی حاکمیت دینی در قانونگذاری*» حکومت اسلامی، ۱۳۸۲، شماره ۲.
۶. خمینی، روح الله؛ *صحیفه نور*، جلد ۸، تهران، وزارت ارشاد، بی‌جا، ۱۳۶۱.
۷. درخشه، سید جلال؛ «*ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳، شماره ۲۳.
۸. شفیعی، محمود؛ *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۹. _____: «بحران تعارض مشروعیت‌های ناپالوده در ج.ا.ا و راه برون شدن از آن»، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۲، شماره ۵.
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن بابویه؛ *اعتقادات صدوق به ضمیمه حواشی شیخ مفید*، ترجمه سید محمد علی قلعه کهنه، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۷۱.
۱۱. صباغیان، علی؛ «میانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۳، شماره ۲۲.
۱۲. عالم، عبدالرحمن؛ *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۱۳. علوی، نادر؛ *قوانین اساسی در بستر نظریه تفکیک قوا قوه قضائیه - قوه مقننه تحلیلی از حکومت جمهوری اسلامی*، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۵۸.
۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸.
۱۵. مختاری، محمد حسین؛ مرادی، علی اصغر؛ *فرهنگ اصطلاحات فقهی*، تهران، انجمن قلم ایران، موسسه پژوهشی ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۶. ملکی اصفهانی، مجتبی؛ *فرهنگ اصطلاحات اصول*، با مقدمه حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی، جلد اول، قم، عالمه، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۷. میرموسوی، سید علی؛ «تجدید دولت با شریعت» مهرنامه، ۱۳۹۰، شماره ۱۷.
۱۸. نراقی، ملا احمد؛ *ولایت فقیه*، ترجمه وزارت ارشاد، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۵.
۱۹. نجم‌آبادی تهرانی، هادی بن مهدی؛ *تحریر العقلاء*، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۱۲.
۲۰. هاشمی، سید محمد؛ «قانون اساسی و حاکمیت مردم»، نشریه حقوق اساسی، ۱۳۸۳، شماره ۳.

ب- عربی

۲۱. خمینی، روح الله؛ *تهذیب الاصول*، تقریر آیت الله جعفر سبحانی، جلد ۲، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۵ ه.ق/۱۳۶۳ ش.
۲۲. شهید ثانی، زین العابدین بن علی بن احمد املی؛ *تمهید القواعد الاصولیه و العربیه لتفریع قواعد الاحکام الشریعه*، تحقیق مکتب الاعلام الاسلامی المشهد المقدسه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۴.
۲۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر؛ *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*، قم، دفتر تبلیغات، بی‌جا، ۱۳۸۰.

ج- لاتین

24. <http://www.irdc.ir/fa/content/29196/print.aspx>
25. Schirazi, Asghar; 1998, "the constitution of Iran", Middle Eastern studies, Vol. 34, No. 1.